

## ابوتّمَام طائی

### شاعر مدافع اهل بیت علیهم السلام

نویسنده: سید محمد رضا حسینی جلالی  
مترجم: حبیب راثی تهرانی

#### چکیده

ابوتّمَام حبیب بن اُوس طائی یکی از بزرگ‌ترین شعرای عرب و در کنار دو شاعر بزرگ دیگر هم عصر خود یعنی بختری و متنبی جزو سرآمدان شعر عربی در عصر عباسی است. وی پرچم‌دار شاعری و یگانه عصر خویش در استحکام استعمال الفاظ، زیبایی و فصاحت شعر و نیکویی اسلوب آن بود. بسیاری از ابیات دیوان ابوتّمَام به مَثَل سائر تبدیل شده و در زبان مردم جاری گشته و به کتب مختلف راه یافته و جزو شواهد لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی و شعری نویسندگان بزرگ شده است. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده است، مذهب ابوتّمَام است که تاکنون محل بحث و اختلاف میان محققان بوده است. در اینجا با توجه به اشعاری که از ابوتّمَام در کتاب سه چکامه ولّائی از وی یافت شده در حالی که بعضی از آنها قبلاً از دیوان وی حذف یا تحریف شده بود، می‌توان به مذهب شیعه امامیه وی پی برد. در این مقاله ابتدا مقدمه‌ای در خصوص اهمیت شعر و جایگاه شاعران نزد پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام گفته شده و بعد از ذکر نمونه‌هایی از شعرای شیعی برجسته هم عصر ائمه علیهم السلام به زندگی و شعر ابوتّمَام حبیب بن اوس طائی پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: شعرای شیعه، شعر شیعی، ابوتّمَام، شعر عصر عباسی، رجال شیعی

شاعران شیعی همواره با زبان و قلم و هنر شاعری خود مدافع حریم امامت و ولایت بوده‌اند و توانسته‌اند با ذکر فضایل و مناقب ائمه هدی علیهم‌السلام قلوب شیعیان را از اقصی نقاط قلمرو و بلاد اسلامی متوجه آنها نموده و ضمن زنده نگهداشتن چراغ یاد و نام آنها در بین مسلمانان، موج ارادتمندان و شیفتگان آستان امامت و ولایت را به زیارت قبور منوره و حرم‌های مقدس و مطهر آنها گسیل دارند. در این میان نقش و جایگاه شاعران به راهنمایانی می‌ماند که نشان مقصد نورانی حرم اهل بیت علیهم‌السلام را به زبان شعر که زبانی جذاب و فراموش ناشدنی و ماندگار در تمدن اسلامی است، به آیندگان و روندگان می‌دهند و نام خویش را در زمره خادمان و مروجان فرهنگ معرفت و زیارت ائمه علیهم‌السلام جاودانه می‌سازند.

در این میان شاعر عصر عباسی ابوتمام حبیب بن اوس طائی جایگاهی ویژه دارد. تاکنون در کتب ادبی و مجامع شعری در خصوص ابعاد مختلف هنر شاعری و قدرت شعری ابوتمام بسیار سخن گفته شده است، لیکن وجهی که درباره این شاعر بزرگ عصر عباسی، کمتر بدان پرداخته شده و تنها اشاراتی در بین کتب رجال امامیه و غیر آن بدان رفته است، مذهب اوست. ابوتمام شاعری است بر مذهب امامیه که قصائدی غرّا در موضوع ولایت ایرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم‌السلام سروده که متأسفانه دست خیانت، سالیان دراز این قصائد را از دیوان وی حذف و تحریف نموده است. در کتاب سه چکامه ولّائی از ابوتمام طائی نخستین بار پرده از سه قصیده جاودانه ابوتمام که عبارت‌اند از «قصیده غدیریه»، «قصیده میمیه امامیه» و «قصیده در مدح بنی هاشم و قدح بنی امیه»، برگرفته شده ا مضامین عالی و بی‌نظیر آن میانگر عقیده صریح شاعر است.

شعر به کلام منظوم و دارای قافیه گفته می‌شود که از ریشه «شعور» به معنای دانش و آگاهی و زیرکی گرفته شده است. و هرکس که کلام منظوم را نیکو بسراید، «شاعر» نامیده می‌شود و جمع آن «شعراء» است. و عادت اعراب بر این بود که با سرودن شعر درباره اهداف، اغراض، مناسبات، خواسته‌ها و امیال خود افتخار می‌کردند و برخی از شعرای آنها در

موضوعاتی نیکو همچون افتخارات، شادمانی و تکریم و برخی دیگر درباره شراب، جنگ، بدی، فحشا و حتی قتل و غارت! به سرودن شعر می پرداختند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام همواره مسلمانان و مؤمنان و عارفان بحق و صاحبان شرافت و کرامت و وجدان را به سرودن اشعاری که مایه مدح و تعظیم اسلام و مسلمانان بود، تشویق می کردند. از بیان شاعران گروهی در پی خضوع برای پادشاهان و حاکمان ظالم مستولی بر امور، به خاطر طمع در اموال آنها بودند؛ لذا ایشان را مدح می گفتند و آن را منتشر می کردند و در این میان مدح و ثنای کسانی که استحقاق مدح داشتند را ترک می کردند، بلکه حتی از میان شعراء کسانی بودند که از راه حق و رعایت حقوق مؤمنان پاک و حتی اهل بیت نبوی و معصومین علیهم السلام تجاوز می کردند، درحالی که اصحاب ائمه علیهم السلام و شعراء عه در مقابل آنها، دفاع صریح از حق را پیشه خود ساخته بودند و در این راه متحمل انواع اذیت و آزار و اهانت و زندان و قتل و غارت، از سوی خلفا و امرا و معاندان حق و حقیقت می شدند. و چه بسا شعراء که نامشان از دفتر تاریخ پاک شده، اشعارشان به دست فراموشی و غفلت سپرده شده و آثارشان از بین رفته است، مخصوصاً اینکه دست خیانت، آنچه شعراء در مدح و تعظیم اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله به نظم کشیده بودند، مورد حذف و تحریف قرار داده است.

### شعراء مدافعان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مقابل شعراء معاند

به تحقیق خداوند گروهی از مؤمنان را که اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و متابعت اوامر وی و تعظیم اهل بیت علیهم السلام را پیشه خود ساختند، موفق گرداید تا حرمت، تقدس و مقام والای اهل بیت علیهم السلام را در اشعار و قصائد فاخرشان به نظم بکشند. این امر مختص به شعراء یعه نبوده است، بلکه حتی عده ای از شعراء مسیحی و برخی دیگر که به تقدس و عظمت شأن اهل بیت علیهم السلام ایمان داشتند، به سرودن اشعاری به زبان عربی روی آورده اند که طنین رسای آن از صدر اسلام تاکنون در طول زمان در پهنه تاریخ منتشر شده است.

از زمان قدیم علمایی متصدی جمع آوری نام شعرائی گشته اند که قصائدی بلند یا برخی اشعار دواوینشان را به ذکر مدایح و مناقب اهل بیت علیهم السلام اختصاص داده اند، که از میان آنها

می‌توان به حافظ، محدث، محقق و دانشمندی که از جمله آفاق به‌سوی او می‌آمدند، یعنی شیخ ریدالدین محمدبن‌علی سرّوی مازندرانی مشهور به «ابن‌شهر آشوب» (۵۸۸-۴۸۹هـ.) اشاره کرد. او در کتاب معالم‌العلماء فصلی تحت عنوان «باب فی بعض شعراء أهل‌البيت (علیهم‌السلام)» اضافه کرده و در آن شعرای اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را در چهار گروه مجاهران (یا مجاهدان)، مُقتصدان، مُتقیان و مُتکلفان، طبقه‌بندی و معرفی نموده است. کسانی که خواستار تفصیل این مطلب هستند، می‌توانند به نسخه‌ای از کتاب معالم‌العلماء مراجعه کنند که با تحقیق صاحب این مقدمه، در سال ۱۴۳۳هـ. در بیروت منتشر شده است؛ و در اینجا مخصوصاً فقط از شعرایی یاد می‌شود که مدح ائمه (علیهم‌السلام) را گفته‌اند و به سبب همین اشعار و همچنین به جرم تشیع، مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته‌اند:

۱. سید ابوهاشم اسماعیل بن محمد بن مزید بن محمد بن وداع بن مفرغ حمیری؛ از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) که موفق به ملاقات با امام موسی کاظم (علیه‌السلام) نیز گردید، وی در ابتدا خارجی، سپس کیسانی و در آخر جزو شیعیان امامی شد و امام صادق (علیه‌السلام) به او فرمود: «مادرت تو را سید نام نهاد و تو در آن امر موفق شدی، و اکنون تو آقای همه شاعران هستی». سید حمیری می‌گوید: طوری شعر می‌گویم که کوچک و بزرگ آن را بفهمند و نیازی به تفسیر نداشته باشد، سپس شعری سروده و می‌گوید:

أَيَا رَبِّ إِنِّي لَمْ أَرِدْ بِالذِّي بِهِ مَدَحْتُ عَلِيًّا غَيْرَ وَجْهِكَ فَارْحَمِ

ای خدای بزرگ! من در مدح امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) غیر از جلب رضایت تو غرض و هدف دیگری ندارم، پس رحمت خود را شامل حال من بگردان. (السید الحمیری، ۱۴۳۲: ۳۸۸)

۲. ابوالحسین علی بن حماد بن عبید عبدی اخباری بصری؛ گفته شده که او هیچ بیت شعری نگفته است، مگر در شأن و مدح اهل‌بیت (علیهم‌السلام). و از بعضی ائمه (علیهم‌السلام) مروی است که: «شعر عبدی را تعلیم دهید [ا فراگیرید] که همانا مطابق دین خداست».

۳. ابو محمد، طلحة بن عبدالله بن عبدالله بن محمد بن ابي عون معروف به عونی؛ که اکثر مناقب اهل بیت علیهم السلام را به نظم کشیده است، لذا وی را رمی به غلوّ نموده‌اند.
۴. علی بن محمد بن عماره برقی؛ دیوانش را آتش زدند و زبانش را بریدند.
۵. ابوالقاسم حسن بن هانی از دی مغربی مصری؛ او را به غلوّ نسبت دادند.
۶. ابوالحسین علی [بن عبدالله] بن وصیف ناشئ متکلم؛ از اهل بغداد و از محله باب الطاق بود که با آتش او را سوزاندند.
۷. ابوهریره عجللی؛ از اصیر نقل شده ه امام صادق علیه السلام فرمود: «چه کسی شعر ابوهریره را برای ما می‌خواند ... پس فرمود: خداوند او را رحمت کند، این از گناهانی است که خدا آن را می‌بخشد، اگر بنده بغض و دشمنی علی علیه السلام را در دل نداشته باشد».
۸. ابن مدلل حسینی؛ ه نایبنا بود و از موصل تبعید شد.
۹. دعبل بن علی الخزاعی؛ از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا علیه السلام که در نماز عشا در شهر شوش ترور و کشته شد.
۱۰. کمیت بن زید اسدی؛ از اصحاب امام باقر علیه السلام بود و روایت شده که امام علیه السلام دستانش را بلند کرد و برای او دعا کرد و فرمود: «خدایا کمیت را بیمارز، خدایا کمیت را بیمارز».
۱۱. عبیدالله بن غالب اسدی؛ از اصحاب امام باقر علیه السلام بود و امام صادق علیه السلام به او فرمود: «فرشته‌ای را می‌بینیم که شعر را بر تو القا می‌کند و من آن فرشته را می‌شناسم».
۱۲. کثیر عزة؛ از اصحاب امام باقر علیه السلام بود و هنگامی که وفات کرد، امام علیه السلام در تشییع وی شرکت و جنازه‌اش را بلند کردند، درحالی که عرق مبارکشان جاری بود.
۱۳. منصور بن زبرقان نمری؛ که [به دستور هارون الرشید] او را نبش قبر نمودند.
- این شعراء - و سایر مؤمنانی که دین خود را برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خالص گردانیدند و آنها را اطاعت نمودند - همان کسانی هستند که قرآن را، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین سفارش فرموده بود، حفظ کردند، و هرآنچه از اذیت و آزار و اهانت و بعید و حتی قتل، از مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها تحمیل شد، تحمل نمودند.

باری، ملاحظه کردیم که چگونه ظالمان به کشتن، زندانی کردن و تبعید و... شاعران بسنده نکرده، بلکه دست تعدی به میراث ادبی و شعری آنها دراز کرده و آن را دستخوش نابودی، سوزاندن و حریف و... قرار داده‌اند. این سیره و روش منحرف از قدیم مرسوم بوده است، چنان‌که به از بین بردن اشعار شعرای صدر اول، که درباره مناقب اهل بیت علیهم‌السلام اشعار و قصائدی سروده بودند، همت گماشتند؛ مانند حسان بن ثابت، نابغه جعدی و سایر شعرا ی که به مدح امیرا مؤمنین علیهم‌السلام و بیان مظلومیت آن حضرت پرداخته بودند. از عجیب‌ترین عجایب این است که دیوان فردی مانند یزید بن معاویة توسط شخصی به نام صلاح‌الدین المنجد، که در مقدمه آن از یزید دفاع کرده است، جمع‌آوری، تحقیق و منتشر می‌شود، ولی اشعار و قصائد شاعری فحل مانند مالک اشتر و مانند او از شعرای شیعه در صدر اول اسلام، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد.

استاد شمس قیس العطار در مقدمه کتاب سه چکامه ولایی از ابوتمام طائی به مواردی از اشعار منتشر و چاپ شده از مدح اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کرده است. به قریحه شاعر به فیض سرودن آن نائل شده است، و لیکن دسـ خیانت، چشم جهل و نادانی و حماقت حاصل از دشمنی، دست‌پروردگان ظالمان را به حذف ابیات مدح و ثنای اهل بیت علیهم‌السلام در چاپ‌های جدید دواوین اشعار واداشته است! درحالی‌که شیخ، ابیات محذوفی را که در چاپ‌های قدیمی موجود بوده ثبت و ضبط نموده است.

از جمله فضل و عنایت خداوند به شیعیان گران‌قدر و ارجمند، این است که شعرا ی بزرگ از میان حکما و فضلا ی ایشان به سرودن اشعار و قصائدی دست‌یازیده‌اند که حقیقت، صداقت و معرفت در آن جمع می‌شود و سبب رشد عقلی و شرح صدر خواننده می‌گردد و او را به سوی حق رهنمون می‌سازد. لذا مضامین دواوین و قصائد این گروه از شاعران همواره در معارضه با ظلم ظالمان و دشمنی با ظلم و جور حاکم بر روزگار بوده است. شاید بتوان گفت از جمله دواوین ی که در میدان مبارزه با ظالمان به فریاد برخاسته است و خداوند چنین مقدر فرموده که از شبیخون فرهنگی معاصر در امان بماند، دواوین و شاعران هستند که به

عنوان نمونه - و نه منحصرأ - در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

### ۱. مهیار دیلمی بغدادی

نام او ابوالحسین مهیار بن مرزویه فارسی (در گذشته در پنجم جمادی الآخر سال ۴۲۸ هـ.) است، شیخ ابن شهر آشوب پس از ذکر نام او می‌گوید: او از شاگردان شریف‌رضی بوده است. نخستین طبع دیوانش توسط بخش ادبی دارالکتب المصریه، با تحقیق استاد احمد نسیم و مشارکت شاعر حافظبک ابراهیم و استاد ادیب شیخ احمد زکی العدوی در سال ۱۳۴۴ هـ. در مطبعه دارالکتب قاهره در چهار مجلد به چاپ ریده است. سپس مرحوم استاد کتبی نجفی در سال ۱۴۱۳ هـ. در انتشارات شریف رضی قم آن را به صورت افسست از روی نسخه چاپ نخست آن منتشر ساخت.

### ۲. ابن مقرب عیونی بحرانی (۵۷۲-۶۳۱ هـ.)

نام او امیر جمال‌الدین، ابو عبدالله علی بن مقرب بن منصور عیونی بحرانی است. دیوان وی توسط عبدالخالق عبدالجلیل الجنبی، سی بن سعید البیک و عبدالغنی بن أحمد العرفات، تحقیق شده و در مرکز فرهنگی نشر و توزع در بیروت، در تابستان سال ۱۴۲۴ هـ. در سه مجلد و با مقابله با بیش از بیست نسخه خطی به چاپ رسیده است.

### ۳. صالح بن عرندس حلّی (قرن نهم هجری)

نام او شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلّی و از اعلام شیعه است، او دانشمندی متضلع در علوم فقه و اصول و از جمله فحول شعراء به شمار می‌رفت، وی از نظر ادب، علم، سلوک، تیزهوشی، زیرکی، فهم و تقوا یگانه عصر و مایه افتخار سرزنش بود و کتاب کشف اللالی بدو منسوب است. برخی مؤرخان وفات او را در سال ۸۴۰ هـ. در حله، در محله «جیران» در خیابان «المفتی» ثبت کرده‌اند و قبرش داخل کوچه‌ای درون اماقک کوچکی قرار دارد که روی آن گنبدی سبز رنگ بنا نهاده‌اند.

چنین دکتر سعد الحداد، چاپ سوم تحقیق شده و منقح این دیوان را با مراجعه به دو

نسخه خطی در مجموعه‌ای تحت عنوان «سلسله دواوین الشعر الحلی - جلد ۹» در سال ۱۴۴۰ هـ. منتشر ساخت. یکی از نسخ خطی مذکور متعلق به شیخ عبدالوهاب طریحی نجفی حلی (قرن ۱۱ هـ.) و نسخه دیگر متعلق به مجموعه مخطوطات و مصادر مطبوع بوده است. همچنین ابن دیوان توسط دکتر عباس هانی الجراح حلی تحت عنوان «شعر ابن العرندس الحلی» (در گذشته در حدود ۸۴۰ هـ.) جمع‌آوری، تحقیق و تصحیح شده و یکبار در بابل (۲۰۱۱ م. ط ۲) و بار دیگر در نجف اشرف (۲۰۱۴ م) به طبع ر یده است.

#### ۴. ابوتّمّام حبیب بن اوس طائی

از جمله کسانی که با دیوانش بسیار بازی شده و دست تحریف و حذف بدان ر یده است، دیوان ابوتّمّام طائی، یکی از ارکان اصلی و استوانه‌های شعر عربی در کنار متنبی و بُحتری است، لیکن خداوند از میان ایرانیان افرادی را توفیق و قدرت داد تا حقیقت اشعار او را آشکار کنند و تحریفات وارد شده توسط کینه‌توزان در دیوانش را برملا کرده و گوهر شعر و اعتقاد وی را بر همگان نمایان سازند، پس حال باید دید که این ابوتّمّام شاعر کیست؟ ابوتّمّام در حدود سال ۱۹۰ هـ. در روستای جاسم از نواحی اطراف دمشق به د ا آمد. تا اینکه حدود سال ۱۹۵ هـ. به دمشق یا مصر رفت و در مسجد جامع آن شهر به سقایی مشغول شد و مدت پنج سال در مصر بود و در این هنگام فرصت یافت تا به مطالعه شعر عربی و قواعد آن پردازد. گفته شده که وی در ایام کودکی در کارگاه بافندگی کار می‌کرد. (ابن خلکان، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۷).

ابوتّمّام گندمگون، بلندقد، فصیح و شیرین‌کلام بود و در صحبت کردن کمی لکنت زبان داشت. برخی محققان بر این باورند که ابوتّمّام از دمشق به حمص رفت و به دیک‌الجن، شاعر معروف و شیعی مذهب (در گذشته به سال ۲۳۵ هـ.)، پیوست و احتمالاً نزد او هنر شعر و شاعری را آموخت و از او تأثیر بسیار پذیرفت و بعید نیست که گرایش او به مذهب امامیه نیز از همین جا سرچشمه گرفته باشد. (عمر فروخ، ۱۳۵۳، ص ۲۲-۲۴).

ابوتّمّام بسیار حاضر جواب بود و به گفته صولی هرگاه کسی با وی سخن می‌گفت، قبل



از اتمام کلامش پاسخ وی را می‌داد، گویی که از قبل می‌دانست فرد چه می‌خواهد بگوید.  
(ضیاءالدین بن الأثیر، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۱۳-۱۴).

بسیاری از بزرگان مؤرخان و محققان مانند ابن معتر عباسی در طبقات الشعراء (ابن معتر عباسی، ص ۲۸۶) و ابوالفرج اصفهانی در الأغانی (الاصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۳۸۸) ابوتّمّام را مدح کرده‌اند. در اشعار ابوتّمّام از حوادث تاریخی مهمی سخن رفته است که از آن جمله‌اند: واقعه غدیر خم، واقعه حرّه، فتح عمّوریه، ی معتصم علیه بابک خرم‌دین و اسارت و کشتن وی در بغداد، قتل افشین و همچنین حوادث بسیار دیگر.

مشهور آن است که ابوتّمّام در سال ۲۳۱ هـ. در موصل وفات یافت. صولی از پسر ابوتّمّام نقل می‌کند که گفت: پدرش عهده‌دار ثولیت صحابت برید موصل بوده است و در جمادی الاولی سال ۲۳۱ هـ. وفات کرده است. همچنین بُحتری که خود از شاگردان ابوتّمّام بوده، نقل می‌کند: «ابونَهْشَل بن حَمَد طوسی قبه‌ای بالای قبر او بنا کرد». ابن خلکان نیز می‌گوید: «من قبر ابوتّمّام را در موصل، بیرون دروازه میدان در کنار خندق دیده‌ام که مردم می‌گفتند اینجا قبر ابوتّمّام شاعر است». (ابن خلکان، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۷).

پس از مرگ ابوتّمّام در موصل شعرای زیادی برای او مرثیه سرودند که یکی از بهترین آنها، دوبیتی است که حسن بن وهب حارثی، در رثای وی سروده است:

فَجِعَ الْقَرِيضُ بِخَاتِمِ الشُّعْرَاءِ      وَ غَدِيرِ رَوْضَتِهَا حَبِيبِ الطَّائِي

مَا تَا مَعَا فَتَجَاوَرَا فِي حُفْرَةٍ      وَ كَذَاكَ كَانَا قَبْلُ فِي الْأَحْيَاءِ

- شعر با مرگ حبیب بن اوس طائی دچار فاجعه شد؛ همو که نهایت و کمال هنر شعر و شاعری در وی خلاصه شده بود و چون آبشخوری گوارا برای بوستان ادب، بود.

- [با مرگ وی] شعر و شاعری هر دو با هم فوت کرده و در یک قبر مجاور هم قرار گرفتند، همچنان که قبل از آن نیز در ایام حیات، همواره قرین هم بودند و

هیچ گاه از هم جدا نمی شدند. (همان، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۸).

و همچنین دو بیت زیر را محمد بن عبدالملک زیات که در آن زمان وزیر معتصم عباسی

بود، در رثای ابوتمام سروده است:

نَبَأُ أَتَى مِنْ أَعْظَمِ الْأَنْبَاءِ      لَمَّا أَلَمَّ مُقْلِقِلَ الْأَحْشَاءِ

قَالُوا: حَبِيبٌ قَدْ ثَوَى، فَأَجَبْتُهُمْ:      نَاشِدْتُكُمْ، لَا تَجْعَلُوهُ الطَّائِي!

- خبری رسید که از بزرگ‌ترین خبرها بود و وقتی بر دل یاران و دوستان رسید،

آنها را بی‌تاب و بی‌قرار ساخت!

- به من خبر دادند «حبیب» فوت کرده است! پس من به آنها جواب دادم: خدا

نکند که او «ابوتمام حبیب بن اوس الطائی» بوده باشد! (همان)

تشیع ابوتمام

اقوال علمای شیعه مبنی بر تشیع ابوتمام، مانند ابن اثری و نجاشی و حتی مخالفینی

مانند جاحظ او را در عداد رؤسای شیعیان شمرده است.

شیخ ابن شهر آشوب (رحمه الله) در کتاب معالم العلماء نام او را جزو شعرای شیعه ذکر

کرده است. همچنین شیخ احمد بن الحسین بن عبدالله واسطی بغدادی در کتاب الرجال خود

پس از ذکر نام او می‌گوید: «نسخه‌ای بهن از دیوان ابوتمام را دیدم که شاید در زمان حیات

شاعر یا قریب به آن کتابت شده بوده و در آن قصیده‌ای بود که ابوتمام نام تمام ائمه عليهم السلام را تا

حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام یک‌به‌یک ذکر کرده بود؛ زیرا او در زمان آن حضرت وفات

یافته است». این مطلب را در کتاب رجال ابن غضائری (رحمه الله) در بخش مستدرکات ملحق

به نسخ قابل اعتماد، نقل کرده‌ایم.

همچنین نجاشی نیز در کتاب رجال خود پس از نقل این مطلب می‌گوید: «احمد بن

احسین [یعنی ابن غضائری] گفته که او نسخه‌ای از دیوان ابوتمام را دیده که...» (رجال نجاشی:

۱۴۱/ شماره ۳۶۷). الی آخر. و علاءه حلی نیز در کتاب خلاصه الأقوال همین مطلب را نقل کرده است و اضافه می‌کند که: «جاحظ در کتاب الحیوان می‌گوید: ابوتّمّام طائی - که یکی از رؤسای رافضیان [ یعنی شیعیان امامیه ] است - برای من نقل کرد». (علامه حلی، ۱۳۲/ شماره ۳)

همانا این عبارت جاحظ: «ابوتّمّام یکی از رؤسای رافضیان [ یعنی شیعیان امامیه ] است!» دلالت آشکار و ریخی دارد بر آنچه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر آن با این شاعر به دشمنی برخاسته‌اند، و همان‌طور که محقق ارجمند جناب شیخ قیس بهجت العطار نیز در مقدمه کتاب فوق اشاره کرده است: «این رفتاری است که مشابه آن را از پیشینیان اینها به‌خوبی سراغ داریم و برایمان تازگی ندارد» زیرا متأسفانه دست تطاول با هدف سرقت و ف به بعضی قصائد ابوتّمّام دراز شده و به قصائدی از شاهکارهای شعری وی رسیده و آنها را آماج حذف و تحریف خود نموده است، چنان‌که هم‌اکنون هیچ اثری از این قصائد در دیوان‌های جدید ابوتّمّام که به‌صورتی شکیل با ظاهری آراسته و چشم‌نواز منتشر شده‌اند، نیست. با اینکه بعضی از قصائد فاخره وی در چاپ‌های قدیمی دیوان وجود دارد، و برخی اشعار به‌طور کامل از همه چاپ‌های دیوان حذف شده‌اند، تمامی قصائد و اشعار فوق به‌طور کامل در نسخه‌های خطی دیوان ابوتّمّام موجود هستند و بعضی از این مخطوطات از روی نسخه‌ای استنساخ شده که تاریخ کتابت آن در سال ۳۸۰هـ. بوده است.

همانا مدعیان و متعصبان زبان و فرهنگ عربی (!)، اگرچه برخلاف وصیت و سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص ثقلین، بعد از وی کمر همت به از بین بردن حق، حرمت، کرامت و ولایت اهل بیت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بستند و ادعا کردند که «کتاب خدا برای ما کافی است!»، ولی مؤمنانی از میان مسلمانان از زمان وفات نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تاکنون، به آن حضرت ایمان راستین آورده و دستورات او را اطاعت کرده‌اند و و علی‌رغم همه سختی‌ها و دشواری‌ها، به تکریم و عظیم نام اهل بیت علیهم‌السلام و زنده نگه داشتن یاد آنها اقدام نموده‌اند.

گفتیم کسانی که ملتزم به رعایت سفارش‌ها و دستورات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هستند،

فرقی بین زبان عربی و دیگر زبان‌ها نمی‌گذارند، بلکه به یادگیری و تعلیم زبانی همت می‌گمارند که خداوند پیامبر خود را به آن زبان مبعوث ساخته و آن زبان عربی است که قرآن کریم به آن زبان نازل شده است، تا امت اسلامی در میان جامعه بشری تفرقه نیفتند و مسلمانان از هر کسی که ایمان آورد و مسلمان شود، استقبال کنند و همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم خواسته است، او را به منزله برادر خود به‌شمار آورند.

از زمان ظهور اسلام تا عصر حاضر می‌توان گروهی را ازین قوم عرب و رعب دد که خداوند از میان امت مؤمن و مطیع خدا و رسول ﷺ آنها را برای تقدیس و تعظیم اهل بیت ﷺ انتخاب کرده و و فیک این عمل را به آنها عطا فرموده است.

در آنچه گفتیم در مخالفان اوامر پیامبر اکرم ﷺ و تلاش آنها برای ازین بردن میراث شـعـر شـیعـه یعنی ابوتـمـام گذشت، اهتمام محققان شیعه باعث شده تا قصور ناقلان و راویان دیوان در نقل قصائد مربوط به اهل بیت ﷺ، جبران شود. به عنوان مثال سه قصیده زیر از اشعار ابوتـمـام به تازگی کشف و با تصحیحی درخور در قالب کتاب سه چکامه ولایتی از ابوتـمـام طائی تقدیم جامعه شیعه شده است:

۱. قصیده فاخره غدیریه، و آن قصیده‌ای است که دست خیانت افراد پست و خارج‌شدگان از ربقه ایمان و پیروان ظالمان از اصحاب پادشاهان بدان رسیده است.

۲. قصیده میمیه امامیه، که ابوتـمـام در آن اسامی ائمه ﷺ را تا امام جواد ﷺ ذکر کرده است.

۳. قصیده در مدح بنی‌هاشم و ذم بنی‌امیه (راثی، ۱۴۴۲: ۶۵-۷۰)

از میان مجموعه افرادی از مصنفان و مؤلفان و تصریح‌کنندگان به تشیع ابوتـمـام و سانی را که قصیده مشهور میمیه را به وی نسبت داده‌اند، گرد آورده و اقوال و نظرات آنها را بیان کرده‌اند، می‌توان به ابن شهر آشوب مازندرانی در گذشته به سال ۵۸۸ هـ. در دو کتاب معالم العلماء و مناقب آل ابی طالب ﷺ، عبدالجلیل قزوینی رازی (زنده در سال ۵۶۰ هـ.) در کتاب بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض معروف به «النقض» و همچنین علامه حلی (در گذشته به سال ۷۲۶ هـ.) و ابن داوود حلی (در گذشته به سال ۷۴۰ هـ.) در کتب رجال

خویش، اشاره کرد.

از علمای گذشته نیز شیخ حُرّ عاملی (در گذشته به سال ۱۱۰۳ هـ.) در دو کتاب و سائل الشیعة و أمل الأمل، و همچنین علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار، دانشمند معاصر شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعة إلى تصانیف الشیعة و علامه سید محسن امین عاملی در کتاب أعیان الشیعة، احوالات ابوتّمّام را به تفصیل یاد کرده‌اند. همچنین دانشمند گران قدر علامه امینی در کتاب الغدیر، و سید عبدالحسین شرف‌الدین در کتاب المراجعات و از متأخرین، خلیل مردم‌بک در کتاب شعراء الشام فی القرن الثالث، و دیگران همگی به تشیع ابوتّمّام تصریح نموده‌اند.

سپس مؤلفان کتاب تحریفات وارد شده بر دیوان اشعار مانند تحریف در کلمات، ابیات و یا حذف کلی قصائد را مشروحاً بیان کرده‌اند. همچنین به استعمال الفاظ غریب در شعر توسط ابوتّمّام و اهتمام نویسندگان به این موضوع و این مطلب اشاره نموده‌اند؛ کتبی مانند کتاب أخبار ابي تمّام تألیف ابوبکر محمّد بن یحیی الصّولی (در گذشته به سال ۲۳۵ هـ.)، کتاب الموازنة ما بین ابي تمّام و البحتری تألیف ابواقاسم حسن بن بشر بن یحیی آمدی (در گذشته به سال ۳۷۰ هـ.) و کتاب هبة الأيام فیما يتعلق بأبی تمّام تألیف شمس یوسف بدیعی دمشقی (در گذشته به سال ۱۰۷۳ هـ.) پیرامون ابوتّمّام تألیف شده‌اند. قوت ابوتّمّام در استعمال لغات تا به حدی است که او را در عداد اصحاب معلمات سبع شمرده‌اند.

### قصیده میمیه امامیه

جهت آشنایی بیشتر با اشعار این شاعر بزرگ، به عنوان نمونه ایاتی از قصیده میمیه ابوتّمّام در اینجا ذکر می‌شود. گفتنی است که این قصیده مبارکه که مژین به نام پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ تا امام جواد علیهما السلام است، در هیچ یک از چاپ‌های دیوان ابوتّمّام و در بسیاری از نسخ خطی دیوان وجود نداشته و بسیاری از محققان تنها به نقل ابن غضائری و نجاشی تکیه کرده و آن را از ابوتّمّام و دلیل محکمی برای شیعه امامی بودن وی دانسته‌اند. این قصیده در بحر خفیف و در ۶۰ بیت سروده شده و مطلع آن با عنوان «وَقَالَ يَمْدُحُ أَهْلَ الْبَيْتِ ﷺ»

چنین است:

حَصَّصَ الْحَقُّ فَاسْهَرِي أَوْ فَنَامِي      بِمَلَامِي سَتَجْتَوِينَ مَلَامِي

قصیده فوق در چند بخش است که در آن به مذمت مردم شام و فساد حکومت اموی در آن دیار و براءت از دین و آیین آنها پرداخته شده است که در بیت زیر، صریحاً به شامی الأصل بودن شاعر و بیزاری وی از دین مردم شام، اشاره شده است؛

أَنَا مِنْ سَاكِنِي الشَّامِ وَلَكِنْ      نِي بَرِيءٌ مِنْ دِينِ أَهْلِ الشَّامِ

- من [ابوتمام] از ساکنان و اهالی سرزمین شام هستم و لکن از دین و طریقت مردم سرزمین شام [که همانا قبول خلافت و حکومت بنی امیه و حُب آنها است] بیزارم و براءت می جویم.

در ادامه به بیان و یع تاریخی مصیبت باری چون جنگ صفین، واقعه جانسوز کربلا، واقعه حرّه، قیام توّابین و جان فشانی های بنی هاشم در غزوات یامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل سابقه برخی صحابه در جهاد و شرکت در غزوات، ماجرای قتل ناجوانمردانه مالک بن نویره توسط خالد بن ولید، فت یزید بن معاویه و فساد حاکم بر دستگاه خلافت امویان پرداخته شده است. ابیات پایانی، اصلی ترین بخش ا قصیده است که ابوتمام در آن به صراحت عقیده خویش را اظهار کرده و با نام بردن از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و مدحی زیبا در حق هر کدام از آنها، با عباراتی روشن، راه هرگونه شک و تردید در خصوص مذهب امامیه خود را بر مشککین مسدود نموده است. این ابیات چنین است:

سَوْفَ آوِي إِلَيَّ ثَلَاثَ لِمَن سُرَّ  
رَبِّي اللَّهُ وَالْأَمِينُ نَبِيِّي  
ثُمَّ سِبْطًا مُحَمَّدٍ تَالِيَاهُ  
وَالْتَّقَى النَّقِيَّ جَعْفَرَ الطَّيِّبَ  
ثُمَّ مُوسَى ثُمَّ الرُّضَا عَلَّمَ الْحَقَّ  
وَالْمُصَفَّى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ  
أَبْرَزَتْ مِنْهُ رَأْفَةُ اللَّهِ بِالنَّاسِ  
فَهَوَّ مَاضٍ عَلَيَّ الْبَدِيهَةَ بِالتَّفَقُّ  
فَرَعُ صِدْقٍ نَمَى إِلَيَّ الرُّتْبَةَ الْقُصْ  
هَوْلَاءِ الْأَلْيِ أَقَامَ بِهِمْ حُجَّ  
عُصْبَةً لَسْتُ مُنْكَرًا أَنْنِي مُفَدَّ  
فَهَوَّ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ ذَا  
فَعَزِيزُ لَيْلٍ فَاطِمَةَ الزُّهَى

- [در روز قیامت] به سه وجود [مقدس] پناه خواهیم برد که هر کس ملبس به جامه [مصونیت] آنان گردد، از اصابت تیر هر تیراندازی در امان است.

- [این سه تن عبارتند از] وجود منزله الله که پروردگار است، پیامبر [محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] که بهترین و برگزیده ترین خلق خداست و وصی و جانشین او [علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام] که امام [و پیشوای] من [پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] است.

- سپس دو نوه بزرگوار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [یعنی امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام] که ادامه دهنده راه و سنت وی هستند، امامان من اند و پس از آنها حضرت علی [بن الحسین زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام] و فرزندش محمد [بن علی عَلَيْهِ السَّلَام] شکافنده علوم و پشت و پناه دین را امام خود می دانم.

- پس از آنها پیشوای پرهیزگار و پاک؛ حضرت جعفر [بن محمد الصادق علیه السلام] را امام خود می‌دام که پناهگاه نیازمندان و سائلان است.

- سپس حضرت موسی [بن جعفر علیه السلام] امام بعدی من است و پس از وی فرزندش [حضرت علی بن موسی] الرضا علیه السلام را امام خود می‌دانم، همو که همچو نشان حقی است که راه خدا را نشان می‌دهد و پرچم برافراشته‌اش بر پرچم دیگر مدعیان حقیقت، برتری دارد.

- و امام بعدی من حضرت محمد بن علی [الجواد علیه السلام] است که در پاکی سیرت و پاکیزگی صورت یگانه دوران و بری از هرگونه بدی و عیب و نقصی است.  
- رأفت و مهربانی پروردگار چراغ هدایتش را همچون قرص کامل ماه از وجود مقدس او برای مردم آشکار کرد تا به واسطه او تاریکی‌ها زدوده [و راه برای مردم مشخص] گردد.

- پس وی همواره مردی صاحب‌رأی است که بدون زحمت فکر و اندیشه، بهترین و نافذترین حکم‌ها را بیان می‌کند؛ به حوی که فضیلت و برتری بسیاری بر رأی مردان کارآزموده و بلندهمت دارد.

- او شاخه‌ای از شجره و طوبای راستی و پاکی است که تا بلندترین درجات و مراتب رشد کرده و رسیده است؛ بدون شک او [امام جواد علیه السلام] سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه و آله است که همواره در حال رشد و بالندگی است.

- اینان [یعنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام] کس نی هستند که خداوند صاحب شکوه و ارجمند حجت خود را برای مردم به وسیله ایشان اقامه و تمام کرده است.

- بزرگوارای که منکر آن نیستم که بگویم همانا نقد عمر خویش را همواره در راه محبت و سرسپردگی به آنان می‌بازم و روزگاری گذرانم در حالی که دلم در گرو مهر ایشان [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] است.

- پس محبت اهل بیت علیهم السلام همواره از راست و چپ و پس و پیش، همه ابعاد



وجودی من را احاطه کرده و رفتار و اندیشه‌ام در راه مهر و ولای خاندان پیامبر ﷺ ثابت و استوار گردیده است.

- پس [باید بدانی که] سرودن شعر برای فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برای من عزت است و - ای کاش می دانستی - که شعر و مدایح من درباره او و فرزندانش، همچو گوهری نادر و گران قدر است و همانندی ندارد.

### نتیجه گیری

از رهگذر مرور قصائد سه گانه ابوتّمّام حبیب بن اوس طائی، دو مطلب مهم روشن می شود. نخست، سندی از جنس ادبیات منظوم، آن هم از یکی از نامدارترین شعرای عرب در حقّیت واقعه غدیر و صحت انتساب این قصیده به ابوتّمّام؛ زیرا متأسفانه دست تحریف این قصیده را در بسیاری از نسخ خطی و چاپ‌های ایران دیوان حذف کرده است؛ و دوم مذهب ابوتّمّام است که تا حدودی در کتب تراجم و رجال محل مناقشه و بحث و اما و اگر بوده است و بعد از صحیح و شرح دو قصیده دیگر، مذهب شیعی امامی وی به روشنی اثبات می شود و راه هرگونه تردید را بر محققان مسدود می کند.

## منابع

١. آقا بزرك الطهرانى، محمد محسن، (١٤٠٣هـ/١٩٨٣م)، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، دارالأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة.
٢. ابن الأثير، ضياء الدين، (١٩٧٣م)، المثل السائر في ادب الكاتب و الشاعر، قدمه و حققه و علق عليه الدكتور أحمد الحوفى و الدكتور بدوى طبانة؛ دار نهضة مصر للطبع و النشر، الفجالة، القاهرة، الطبعة الثانية.
٣. ابن خلكان، أحمد بن محمد بن محمد ابن أبى بكر (٦٠٨-٦٨١هـ)، (١٣٩٧هـ/١٩٧٧م)، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس؛ دارصادر، بيروت.
٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على، معالم العلماء فى فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً؛ تحقيق علامه سيد محمد صادق آل بحرالعلوم؛ دارالأضواء، بيروت.
٥. \_\_\_\_\_، (١٤١٢هـ/١٩٩١م)، مناقب آل أبى طالب، تحقيق يوسف البقاعى؛ دارالأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة.
٦. ابن غضائرى، احمد بن حسين، (١٤٢٢هـ)، الرجال لابن الغضائرى، تحقيق السيد محمدرضا الحسينى الجلالى؛ مؤسسة دارالحديث، قم المقدسة.
٧. ابن معتز عباسى، (١٣٧٥هـ)، طبقات الشعراء، تحقيق عبدالستار أحمد فراج؛ دارالمعارف بمصر.
٨. أبو الفرج الإصفهانى، (١٣٨١هـ/١٩٦١م)، الأغاني، تحقيق مصطفى السقا؛ مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة. [٢٤ مجلدات].
٩. أبى تمام طائى، (١٣٢٣هـ/١٩٠٠م)، ديوان أبى تمام الطائى، تحقيق محيى الدين الخياط؛ طبع بمناظرة و التزام محمد جمال، بيروت.
١٠. \_\_\_\_\_، (١٤٤٢هـ/١٣٩٩ش)، سه چكامه ولائى از ابوتمام طائى، حبيب راثى تهرانى، عذرا يزدى مهر، انتشارات بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، مشهد مقدس.
١١. الأمين، السيد محسن، (١٤٠٣هـ/١٩٨٣م)، أعيان الشيعة، تحقيق حسن الأمين؛ دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
١٢. الأمينى، عبدالحسين، (١٤٢٥هـ/٢٠٠٤م)، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب، طهران، دارا تب

١٣. الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، (١٣٩١هـ)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبدالرحيم الرباني الشيرازي؛ دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الرابعة.
١٤. حلي، حسن بن علي، (١٣٩٢هـ)، رجال ابن داود، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
١٥. حميري، (١٤٣٢ق)، ديوان السيد الحميري، تحقيق شاعر هادي شكر، منشورات مكتبة الحيدرية، قم.
١٦. الصولسي، محمد بن يحيى، (١٤٠٠هـ/١٩٨٠م)، أخبار أبي تمام، تحقيق خليل محمود عساكر، محمد عبده عزام، نظير الإسلام الهندي، قدم له أحمد أمين؛ منشورات دار الآفاق الجديدة، بيروت، الطبعة الثالثة.
١٧. العلامة الحلي، حسن بن يوسف، (١٤٣١هـ)، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، تحقيق الشيخ جواد القيومي؛ مؤسسة نشر الفقاهة، قم المقدسة، الطبعة الرابعة.
١٨. فروخ عمر، ابوتمام، (١٣٥٣هـ/١٩٣٥م)، مطبعة الكشاف، بيروت، الطبعة الأولى.
١٩. قزويني رازي، عبدالجليل، (١٣٩١ش)، بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض معروف به «نقض»؛ تصحيح ميرجلال الدين محدث ارموي، به كوشش محمد حسين درايتي؛ قم، موسسه دارا يث با همكاري كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شوراي اسلامي.
٢٠. المجلسي، محمدباقر، (١٤٠٣هـ/١٩٨٣م)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ تحقيق لجنة من العلماء؛ الطبعة الثالثة المصححة، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٢١. نجاشي، احمد بن علي، (١٤١٨هـ)، رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنفى الشيعة)؛ تحقيق الحجة السيد موسى الشبيري الزنجاني؛ مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة السادسة.

